

مثنوی معنوی تصحیح رینولد، الین، نیکلسون

کلک شماره ۸۳-۸۰ مربوط به ماه‌های آبان و آذر و دی و بهمن ۱۳۷۵ حاوی گفت و گوی جناب دهباشی بود با جناب آقای دکتر محمد استعلامی که ضمن آن درباره مثنوی تصحیح ایشان و مثنوی تصحیح نیکلسون سخن رفته بود.

جناب آقای دکتر استعلامی را همه ادب دوستان و مثنوی پژوهان ایران، از راه آثار ایشان، نیک می‌شناسند و دوست می‌دارند. دکتر استعلامی دومین نفری بود که مثنوی معنوی را با تصحیح انتقادی در ایران چاپ و منتشر ساخت، البته نیم قرن بعد از نیکلسون. اما اولین کسی که مثنوی معنوی ما را به صورت انتقادی تصحیح و چاپ کرد ایرانی نبود بلکه دانشمندی بود انگلیسی که به ایران عشق می‌ورزید و در دانشگاه‌های کمبریج و آکسفورد فارسی تدریس می‌کرد و از شیفتگان مثنوی معنوی بود. نیکلسون اولین کسی بود که ضرورت تصحیح انتقادی مثنوی معنوی را احساس کرد و حدود شصت سال پیش مثنوی معنوی را با تصحیح انتقادی چاپ کرد و منتشر ساخت. بعدها، ناشران ایرانی از روی همین چاپ نیکلسون هزاران نسخه به صورت افست و اکثر با چاپهایی بسیار نازل روانه بازار کردند و برخی دیگر از روی آن حروفچینی کردند و مثنوی‌هایی به بازار فرستادند که غلط‌های چاپی فراوانش چشم هر مثنوی خوان فرهیخته‌ای را کور می‌کرد. داستان آن افست‌ها و این حروفچینی‌ها مقاله جداگانه‌ای می‌طلبد که در این مقاله جای آن نیست. غرض آن است که تا همین سالهای اخیر تنها مثنوی چاپی مُصَحَّح انتقادی ما همان بود که نیکلسون فقید زحمت آن را بر دوش گرفته بود و دکتر استعلامی نیز در گفت و گوی

خود با کلک از وی به شایستگی یاد کرده بودند؛ با اینهمه حق نیکلسون مثنوی شناس انگلیسی برگردن ما ایرانیان بیش از آن است که به این یکی دو خط گزارده شود. مثنوی مصحح او هنوز، با گذشت شصت سال از عمر آن، اعتبار علمی خود را نه تنها از دست نداده بلکه هر روز اعتبار بیشتری می‌یابد.

همانطوری که گفتم، پیش از آنکه نیکلسون انگلیسی اقدام به تصحیح انتقادی مثنوی معنوی کند، هیچ کس را نه در ایران و نه در دیگر کشورهای گیتی - نمی‌شناسیم که بار مسئولیتی به این سنگینی را با دقت کم‌نظیر و حوصله تمام و عشق وافر بر دوش گرفته باشد و با موفقیت تمام و امانت کامل به منزل رسانده باشد. وقتی شرح انگلیسی وی بر مثنوی معنوی را به فارسی ترجمه می‌کردم و جابجا به ترجمه انگلیسی وی از مثنوی مراجعه می‌کردم از آنهمه دقت و امانت که وی در کار کرده است در شگفت می‌شدم و اگر از رسول خدا (ص) شرم نمی‌کردم او را نیکلسون امین می‌خواندم. گفتمی آنکه، اگر نیکلسون جز تصحیح و ترجمه و شرح مثنوی معنوی هیچ کوشش دیگری در راه احیاء موارث فرهنگی ما ایرانیان و معرفی آن به دنیا نکرده باشد - که بسیار کرده است - همین یک کار او، تصحیح انتقادی مثنوی معنوی، کافی بود تا نسبت به وی احساس دینی عظیم کنیم. اگر او نمی‌بود ما تا همین اواخر نسخه‌های پاکیزه و خوانا و مقابله شده از مثنوی خود را در اختیار نداشتیم و باید به همان مثنوی‌های چاپ سنگی لکنهو و بمبئی و دهلی و تهران و یا در نهایت به چاپ بولاق دل خوش می‌داشتیم و شاید به ضرورت از روی آنها عکس می‌گرفتیم - و همچنانکه با مثنوی مصحح نیکلسون کردیم و احدی هم به ما اعتراض نکرد - به تکثیر و انتشار هزار هزار آنها دست می‌زدیم.

باری، از اصل مطلب دور نشویم؛ نیکلسون، مولوی شناس شهیز انگلیسی، با تصحیح و ترجمه و شرح مثنوی ما ایرانیان خدمتی به عالم فرهنگ و ادب دنیا، خاصه ایران زمین، کرده است که تا دنیا دنیاست فراموش نخواهد شد و نام بزرگ نیکلسون تا مثنوی زنده است از سگه نخواهد افتاد.

همه بزرگان اهل ادب ایران، همه مثنوی شناسان بزرگ ایران و جهان به کرات اذعان کرده‌اند که نیکلسون در زمینه تصحیح مثنوی سنگ تمام گذاشته است. جناب آقای دکتر استعلامی در همین گفت و گوی خود با کلک جمله‌ای را از زبان شادروان استاد بدیع‌الزمان فروزانفر نقل فرموده‌اند که دلیلی است روشن بر موفقیت کامل نیکلسون فقید در زمینه تصحیح مثنوی معنوی. جناب آقای دکتر استعلامی مرقوم فرموده‌اند که با استاد فروزانفر سخن از تصحیح مثنوی و مثنوی مصحح نیکلسون در میان بود. «ضمن همین صحبت‌ها گفتم: شما بعد از دیوان شمس، چرا متن مثنوی را تصحیح نمی‌فرمائید؟ استاد چند لحظه‌ای به من نگاه کرد... گفت: استعلامی! جرأت نمی‌کنم... جناب آقای مینوی می‌خواهند این کار را بکنند...» (کلک، ش ۸۳-۸۰، ص ۲۳۷-۲۳۶). اینها فرموده‌های شادروان استاد فروزانفرست و جای شک و شبهه در



زندگی‌یاد زین‌الدین کسرون

آن نیست چون راوی دانشمند آن بحمدالله در قید حیاتند و نقل قول صریح و مستقیم از خود ایشان است. سوآلی که در اینجا به ذهن می‌آید اینست که چرا استاد فروزانفر می‌فرمایند «جرأت نمی‌کنم». به سبب آنکه شادروان دکتر مینوی می‌خواسته‌اند این کار را بکنند؟ که البته نکردند. لفظ «جرأت» که در اینجا محملی ندارد. اگر استاد فروزانفر مثلاً می‌فرمودند به احترام جناب آقای مینوی که می‌خواهند این کار را انجام دهند من متن را تصحیح نمی‌کنم، عذر مؤدبانه عقل‌پسندی بود. اما ایشان به صراحت می‌فرمایند «جرأت نمی‌کنم». از طرف دیگر، همه بر جامعیت شادروان استاد فروزانفر معترفیم. ایشان از شمار معدود دانشمندان عظیم‌الشان ایران بود که شایستگی و اهلیت تصحیح مثنوی معنوی را از همه جهات در خود جمع داشت: ادیب و ادب‌دانی کم‌نظیر بود که بر مهام متون ادب فارسی تسلط کامل داشت، مثنوی شناس کامل بود، قرآن، حدیث و ادبیات عرب را استادانه می‌دانست. رساله او در شرح احوال و زندگی مولانا جلال‌الدین گویای شناخت کامل وی از مولانا است. احادیث مثنوی و مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی وی هنوز که هنوز است در شمار ارزنده‌ترین منابع محسوب است. شرح مثنوی شریف، با آنکه از بیت سه هزار و دوازدهم دفتر اول مثنوی تجاوز نکرده، بهترین و مستندترین گواه است بر شایستگی بی‌چون و چرای آن استاد یگانه برای تصحیح مثنوی معنوی که به هیچ روی انکارپذیر نیست. شیوه علمی فن تصحیح متون را نیز عالمانه می‌دانست و تصحیح انتقادی همین ترجمه رساله قشیریه که جناب آقای دکتر استعلامی هم ضمن گفت و گوی خود با کلک

(همانجا) از آن یاد فرموده‌اند، شاهد مدعاست. ابزار کار نیز برای ایشان از هر حیث مهیا بود. با کتابخانه‌های مهم دنیا ارتباط داشتند و به نسخ خطی معتبر و نامعتبر موجود در این کتابخانه‌ها دسترسی داشتند؛ دستیار هم فراوان داشتند. پس استادی چون شادروان فروزانفر صاحب صلاحیت علمی، آشنا به روش تحقیق و تصحیح انتقادی متون و برخوردار از توانایی دسترسی به مواد کار- یعنی به نسخ خطی موجود در کتابخانه‌های دنیا- چرا نباید جرأت به تصحیح مثنوی کند؟

اجازه بفرمائید دوباره به سراغ نیکلسون فقید و مثنوی معنوی مصحح وی برویم و قبل از هر چیز از احترام عمیق شادروان استاد فروزانفر نسبت به آن دانشمند عظیم‌المنظر انگلیسی یاد کنیم که عمر خود را صرف معرفی فرهنگ ایران به مغرب زمین کرد و با کوشش بی‌وقفه در طول چند دهه زندگی پربرکت دانشگاهی خود، از جمله دیگر خدمات فرهنگی، به احیاء مثنوی معنوی از راه تصحیح عالمانه آن همت گماشت. تا پس از او چندین بار به صورت افست چاپ شود و پیش از آنکه نام هر مصحح دیگری به میان آید، مثنوی معنوی با نام رینولد، الین، نیکلسون و در تیراژهای هزار هزار بین مردم ایران زمین و دیگر فارسی‌خوانان و عاشقان در سراسر عالم انتشار یابد. پس از انتشار مثنوی معنوی مصحح نیکلسون، همه دانشمندانی که در خارج از ایران به تحقیق درباره مثنوی و مولوی پرداخته‌اند و اکثر قریب به اتفاق دانشمندان ایرانی که درباره مولوی و مثنوی قلم زده‌اند، شصت سال است که مثنوی مصحح نیکلسون را مأخذ تحقیق خود قرار داده‌اند. زیرا، صرف نظر از اینکه نیکلسون تصحیح مثنوی را بر اساس کدام نسخه خطی قرار داده و یا از کدام نسخ خطی و چاپی استفاده کرده، شیوه نظام مند و علمی وی در تصحیح مثنوی ستودنی است. تصحیح مثنوی اعمال نظر شخص مصحح را بر نمی‌تابد. همه آنان که با مثنوی سرو کار دارند می‌دانند که انتخاب یکی از چند نسخه بدل، در بسیاری موارد، شدنی نیست. چه بسا که همه اینگونه نسخه بدل‌ها گزیده خود مولانا بوده باشد. احتمال تجدیدنظر شخص مولانا جلال‌الدین را نمی‌توان از نظر دور داشت. سرودن مثنوی از آغاز تا انجام لااقل ده پانزده سال طول کشیده است، و اصحاب و مریدان مسلماً ابیات تازه سروده را به همان صورت که در کنار مولانا و از زبان وی می‌شنیده‌اند برای استفاده خود ضبط می‌کرده‌اند. چنین نبوده است که تصور کنیم مثنوی را مولانا در خفا و خلوت خود با حسام‌الدین می‌سروده و احدی از آن خبر نداشته و چون به انجام رسیده یکجا به صورت کتابی حاوی شش دفتر منتشر شده است و بعد هم نساخان و کتاب از روی آن شروع به نوشتن کرده‌اند؛ و چنین نیز نبوده است که مولانا جلال‌الدین هرگز به ابیات قبلی نگاهی نینداخته باشد و احیاناً در آن تجدیدنظر نکرده باشد. اما این امکان وجود دارد که بعضی مریدان از این تجدیدنظرها بی‌خبر مانده باشند. البته طبیعی است و نیز نوشته‌اند که از روی آخرین نسخه کامل شده مثنوی معنوی نسخه‌های دیگر تحریر شده است ولی حالا آن نسخه کامل شده اولیه کجاست؟ کسی خبری از آن ندارد.



• زنده یاد بدیع الزمان فروزانفر

با این حال، می توان مسلم داشت که نسخه های خطی مثنوی موجود در دنیا یا از روی آن آخرین نسخه کامل شده گم شده مثنوی، یا از روی نسخه خطی ثانوی، و یا از روی نسخ خطی ای که مریدان به تدریج در مدت چندین سال سرودن مثنوی در مجلس مولانا و یا از زبان حسام الدین و قوالان و دیگران می شنیدند پرداخته شده باشد.

و آنکه بسیار ساده لوحانه است اگر باور کنیم که از مثنوی، با توجه به عظمت مقام و شهرت و محبوبیت مولانا جلال الدین و کثرت مریدان او، تنها یک نسخه تحریر شده و آنهم نسخه قونیه مورخ ۶۷۷ است. به هر حال، یکی از عمده ترین علل اختلافات قرأت مثنوی معنوی - بگذریم از مداخله یا تصحیح عمدی و اشتباهات و اغلاط سهوی کاتبان مثنوی - از اینجاست. تصحیحات عمدی و اغلاط سهوی را مثنوی شناسان بزرگ، و در رأس همه مصححان مثنوی نیکلسون فقید، به وضوح شناخته اند و اصلاح کرده اند؛ اما تشخیص اینکه دیگر قرأت و اختلافات نسخه ها از خود مولانا یا از دیگری است، در اکثر موارد، دشوار و چه بسا ناشدنی است. البته تاریخ کتابت نسخه را ظاهراً می توان ملاک تشخیص قرار داد، اما باز هم، جز در مواردی که خود کاتب نوشته باشد، نمی توان حکم داد که فلان نسخه را کاتب از روی کدام نسخه نوشته است. ملاک های دیگری هم برای تشخیص وجود دارد که مصحح دانشمند مثنوی شناس را راهنمایی می کند اما همه بر حدس و گمان و استدلال استوار است. که می تواند یا جرأت می کند با اطمینان بگوید که حتماً فلان کلمه مورد اختلاف نسخ خطی از زبان مولانا بیرون آمده

و فلان کلمه نیامده و حال آنکه هر دو کلمه با سبک سخن مولانا موافق و از نظر معنی رساست. بدین سبب روشن است که نیکلسون، مانند همه کسانی که در کار تصحیح انتقادی متون روش علمی را پیشه می‌کنند، خود را از اعمال سلیقه شخصی برحذر می‌دارد و اختلاف قرائت نسخ خطی را در زیر صفحه به دست خواننده می‌دهد. در تصحیح متون معمولاً رسم بر اینست که یک نسخه را - با رعایت معیارهای علمی و فنی - اصل قرار می‌دهند. به عبارت دیگر متن را از روی آن بازنویسی می‌کنند، اغلاط بین آن را می‌زدایند و اختلافات قرائت دیگر نسخه‌های خطی و نظرات شخصی خود را در ذیل صفحه و یا جای دیگر جلو چشم خواننده قرار می‌دهند. نیکلسون فقید نیز در تصحیح مثنوی معنوی همین روش علمی را پیش گرفته بود و بعدها که به نسخ قدیم تر مثنوی دست پیدا کرد، نظرات جدید خود را به صورت ضمیمه اصلاحی و پس از آن در شرح خود بر مثنوی منعکس ساخت^۱، که گمان می‌کنم اگر عمرش وفا می‌کرد و فرصت می‌یافت مسلماً این نظرات جدید خود را در متن مثنوی و در ذیل صفحات اعمال می‌کرد.^۲ به این ترتیب چگونه می‌توان با گفتن این جمله که «در مثنوی تصحیح نیکلسون، خیلی جاها زیرنویس‌ها درست تر از متن به نظر می‌آید» (کلک، همانجا، ص ۲۳۶) ذهن خواننده را به این سو منحرف ساخت که نیکلسون نفهمیده کدام قرائت درست است و کدام غلط؟ ادای چنین جمله‌ای از زبان دانشمندی چون دکتر استعلامی دور از انصاف به نظر می‌رسد و ذهن شاگردان و علاقه‌مندان آثار ایشان را نسبت به دانشمند بزرگی چون نیکلسون که خدماتش به مثنوی و مولوی و عاشقان و پژوهندگان افکار مولانا و به فرهنگ ایران زمین نه اندک است و نه بر کسی پوشیده، مشوب می‌سازد، خاصه آنکه شادروان استاد فروزانفر، همانگونه که در گفت و گوی کلک با دکتر استعلامی می‌بینیم (همانجا)، سخن ایشان را تأیید نمی‌کند و ایشان می‌گوید: «عکس نسخه قاهره و نسخه‌های قونیه را ببین!» (همانجا). ای کاش شادروان استاد فروزانفر به جناب آقای دکتر استعلامی می‌فرمودند که ضمائم و یادداشت‌های اصلاحی، و شرح انگلیسی نیکلسون بر مثنوی را ببین! عیب کار اینجاست که شادروان فروزانفر چه بسا به سبب آشنا نبودن با زبان انگلیسی از این یادداشت‌های اصلاحی و نظرات جدید نیکلسون که در شرح وی بر مثنوی آمده است بی‌خبر بوده‌اند. خود جناب آقای دکتر استعلامی هم چنین زحمتی را به خود

۱- رک: رینولد. الین نیکلسون، شرح مثنوی معنوی مولوی، ترجمه و تعلیق حسن لاهوتی، تهران،

۲- مثنوی تازه‌ای که نشرگفتار در دست انتشار دارد حاوی کلیه آن نظرات تکمیلی و اصلاحی نیکلسون فقید است که از اینجا و آنجا جمع‌آوری و ترجمه شده و به همان صورت که نیکلسون احتمالاً خود می‌کرد درآمده است.

نداده‌اند و گرنه نمی‌فرمودند: «تا چهارده سال پیش که جلد اول کار من منتشر شد، همه جا «بشنو از نی» بود» (همانجا، ۲۳۹). زیرا شصت سال پیش استاد نیکلسون فقید در شرح خود بر مثنوی ذیل بیت اول دفتر اول نوشته است که صورت اصلی بیت آغازین مثنوی معنوی -

بشنو این نی چون حکایت می‌کند
از جدایی‌ها شکایت می‌کند

است - توقع این بود که جناب آقای دکتر استعلامی در اینجا به این نکته اشاره می‌فرمودند. کسی باور نمی‌کند که ایشان انگلیسی ندانند و یا به آثار نیکلسون در زمینه مثنوی مراجعه نکرده باشند؛ کما اینکه در همین گفت و گو فرموده‌اند: «من از روی ترجمه و توضیحات نیکلسون برای حل مشکلات خودم بسیار استفاده کرده‌ام» (همانجا، ص ۲۳۹). به این ترتیب حتماً توجه داشته‌اند که نیکلسون از بیت ۲۸۳۶ دفتر سوم به بعد را با توجه به نسخه قوی‌تر تصحیح کرده است و این «اواخر کار» (همانجا) نیست بلکه واسط کار است.

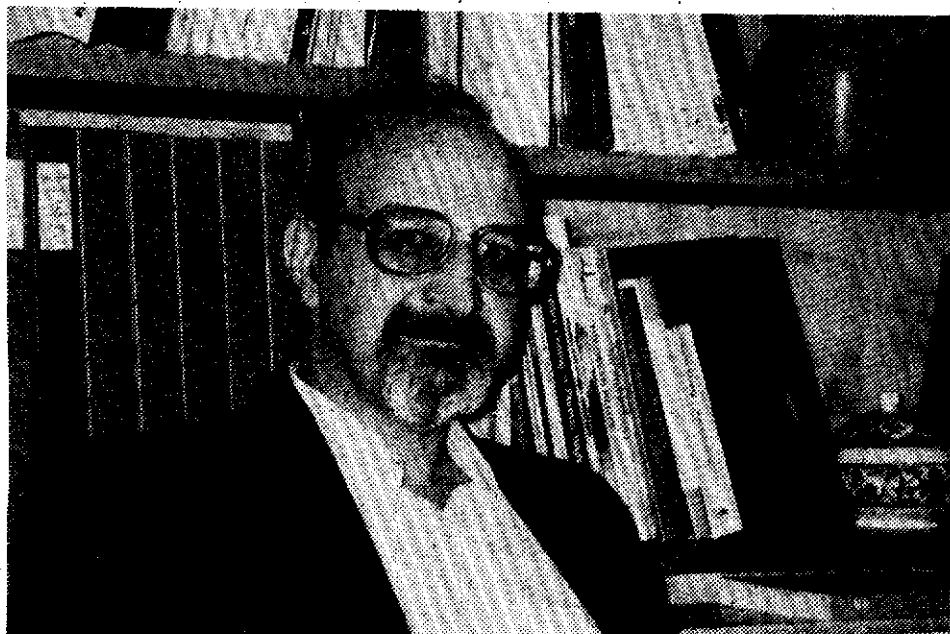
جناب آقای دکتر استعلامی در مورد نسخه قاهره مورخ ۶۶۸ نیز مرقوم فرموده‌اند: «مرحوم مینوی از آن به عنوان یک کشف فوق‌العاده یاد می‌کرد... اخیراً کسانی روی صحت تاریخ ۶۶۸ تردید نشان داده‌اند» (همانجا، ۲۳۶). باید خدمتشان عرض کرد که وقتی کلمه «کشف» بکار می‌رود که قبل از آن زمان کسی دیگر آن را پیدا و هویدا و معرفی نکرده باشد. حال آنکه باز هم شصت سال پیش نیکلسون فقید این نسخه خطی را می‌شناخته و آن را ارزشیابی و معرفی کرده و در تصحیح مثنوی با علامت اختصاری K از آن سود جسته است. او اول کسی بود که شصت سال پیش نوشت تاریخ اصلی تحریر این نسخه خطی ۷۶۸ است نه ۶۶۸.

جناب آقای دکتر استعلامی در این گفت و گو به حق اذعان کرده‌اند که نیکلسون در زمینه مثنوی «بیش از همه ما کار کرده است. تصحیح متن [مثنوی] بسیار دقیق و عالمانه بوده، ترجمه انگلیسی تمام شش دفتر مثنوی کار بسیار بزرگی است و غالباً او بسیار خوب کلام مولانا را فهمیده، دو جلد حواشی و توضیحات او^۲ حلال بسیاری از مشکلات مثنوی است» (همانجا، ۲۳۸). و باز فرموده‌اند: «نظر روشن و دقیق من... این است که نیکلسون بیش از همه ما به گردن این کتاب [مثنوی] حق دارد» (همانجا، ۲۳۹). حق هم همین است که ایشان فرموده‌اند.

اما برگردیم به جمله شادروان استاد فروزانفر در جواب جناب آقای دکتر استعلامی که فرموده بودند: «جرات نمی‌کنم»، و حال آنکه همه شرایط تصحیح مثنوی در شخص استاد بدیع الزمان فروزانفر جمع بود. به نظر حقیر، شادروان فروزانفر به اهمیت و عظمت و وسعت و کوشش نیکلسون فقید در تصحیح مثنوی و دانش و ذوق و استواری روشن کار تصحیح که وی اعمال کرده بود نیک آگاه بود و خوب می‌دانست که نیکلسون خام کار نیست؛ و می‌دانست که اگر

۱- منظور آقای دکتر استعلامی از «کار» مثنوی تصحیح ایشان است.

۲- منظور شرح مثنوی معنوی مولوی، اثر نیکلسون است.



عکس از علی دهباشی

● استاد حسن لاهوتی

خود بخواهد مثنوی را تصحیح کند باید به جنگ شیر برود و تصحیحی از مثنوی ارائه دهد که از تصحیح نیکلسون عالمانه‌تر و پخته‌تر باشد، حال آنکه نیکلسون در تصحیح مثنوی کار را به حدّ اعلیٰ رسانده بود و ربودن گوی سبقت از او به این سادگی‌ها میسر نبود و به نبرد او رفتن جگر شیر می‌خواست و پهلوانی رستم؛ وگرنه به نظر شما فروزانفر یل از که می‌توسید که بگوید «استعلامی! جرأت نمی‌کنم!»؟ فروزانفر دیوان کبیر به آن سنگینی را تصحیح کرد و با افتخار آن را به چاپ رسانید و منتشر ساخت و خم به ابرو نیاورد. فرصت و علاقه و دانش و وسائل کار و دستیار هم داشت اما به این کار دست نزد چون برتر از آنچه نیکلسون فقید در کار تصحیح مثنوی کرده بود شدنی نبود. امروز هم نیست، مگر نسخ خطی با اعتبارتری از آنچه نیکلسون در اختیار داشت به دست آید.

* * *

امروز، خدای را شکر می‌گزاریم که پس از گذشت نیم قرن از انتشار اولین تصحیح انتقادی مثنوی به دست خاورشناس و مولوی‌شناس بزرگ انگلیسی، رینولد الین نیکلسون فقید، دانشمندان مثنوی‌شناس خودمان نیز به تصحیح و انتشار هزار هزار مثنوی معنوی همت گمارده‌اند. هنوز مثنوی‌شناسی در ایران در آغاز راه است و انتشار همه این مثنوی‌ها و جز این که در راه است مغتنم است و ستایش‌پذیر.

پس از دکتر استعلامی، که من در مصاحبه مفصل خود با همشهری (۲۰ و ۲۱ و ۲۲ خرداد ۷۵)

ذکر خیرش را کردم، مثنوی معنوی به تصحیح قوام‌الدین خرمشاهی و پس از آن به تصحیح دکتر عبدالکریم سروش به بازار آمد. این هر دو چاپ، از روی نسخه معروف قونیه صورت گرفته است و مانند مثنوی مصحح دکتر استعلامی با استقبال گرم ایرانیان مثلی دوست مثنوی خوان ما مواجه شد و چند مثنوی دیگر هم در راه است که بی‌شبهه با استقبال هموطنان ما روبرو خواهد شد.

مثنوی‌هایی که دکتر سروش و قوام‌الدین خرمشاهی منتشر ساخته‌اند رونویسی چاپی نسخه خطی قونیه است و با کمال تأسف با تصحیح انتقادی علمی و فنی به هیچ روی سازگاری ندارد. این هر دو بزرگوار فقط بر همان یک نسخه تکیه کرده‌اند گویی که همین یک نسخه است در دنیا که عاری از هرگونه اشتباه و تحریف است و گویی که همه دیگر نسخ خطی مثنوی بی‌اعتبار و مغلوط و مغشوش و بی‌ارزش‌اند. نکته بسیار جالب در کار این هر دو بزرگوار آنکه اختلافات قرائت این نسخه را با مثنوی معنوی تصحیح نیکلسون سنجیده‌اند و به عبارت دیگر نسخه خطی قونیه را یک سوی میزان نهاده‌اند و نسخه چاپی نیکلسون را در سوی دیگر آن. البته این عمل نمایانده اعتبار منحصر بفرد علمی نسخه چاپی نیکلسون است و شایان تقدیر و تحسین. اما کاستی دیگر کار آنان در این است که هیچ یک به نظرات جدید نیکلسون که در ضمامت اصلاحی و در شرح مثنوی معنوی وی آمده التفات نکرده‌اند. بنابراین وقتی که نسخه جدید مثنوی تصحیح نیکلسون، به همت نشر گفتار، در همین امسال انتشار یابد ناشران محترم این دو مثنوی پر خرج ناگزیر خواهند شد همه فرم‌های چاپی مثنوی‌های خود را که حاوی نسخه بدلهای چاپ نیکلسون است عوض کنند. این را هم عرض کنم که نیکلسون با آنکه نسخه قونیه را ستوده همه اختلاف قرائت‌های آن را بر دیگر نسخ خطی مثنوی که خود در اختیار داشته ترجیح نداده است.

یادداشت دکتر محمد استعلامی

جناب دهباشی عزیز

با سلام، بسیار ممنونم که مطلب مربوط به مثنوی تصحیح شهروان نیکلسن، نوشته جناب دکتر لاهوتی را مرحمت کردید و بنده از آن فیض بردم. از ایشان سپاسگزارم که به بنده لطف کرده‌اند. آنچه درباره نیکلسن و کار او مرقوم فرموده‌اند بسیار به جاست و بیش از آن هم باید گفت و نوشت، تا حق نیکلسن ادا شود. من خبر دارم که آقای دکتر لاهوتی هم خودشان در این زمینه کارهای سودمندی کرده‌اند و خدا یارشان باشد که این خدمت را با توفیق بیشتر ادامه دهند.

در مورد کار خود من، آنچه مکرر گفته‌ام و نوشته‌ام این است که هدف من این بوده است که مردم مثنوی را درست بخوانند و آسان بفهمند، و این وظیفه معلمی من است. همین و بس.

اما در مورد استاد فروزانفر، عبارت «جرات نمی‌کنم» دقیقاً مرتبط با دنباله کلام ایشان بود که آقای دکتر لاهوتی هم هر دو قسمت را دنبال هم نقل کرده‌اند. بدیع الزمان کار نیکلسن را می‌شناخت و اهمیت آن را می‌دانست، اما چون آقای مینوی گفته بودند می‌خواهد مثنوی را تصحیح کند،

استاد ما از دست زدن به این کار بزرگ خودداری کرد.